

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

ثمره نزاع در مقدمه موصله بین صاحب فصول و مشهور را ملاحظه کردید.

ابتدا بر حسب آنچه در محاضرات مرحوم آقای خوئی آمده، خیال می شود برای نزاع در مقدمه موصله، ثمرات متعددی وجود دارد، لکن بعد معلوم شد ثمرات بعدی، یعنی ثمره دوم تا هفتم، در واقع ثمره اصل نزاع در مقدمه واجب است.

بنابراین برای نزاع در مقدمه موصله، فقط همان ثمره‌ای که مرحوم آخوند بیان فرموده‌اند مترتب است و ما هم آن ثمره را با تحقیقی که انجام شد قبول کردیم.

اولین ثمره نزاع در مقدمه واجب

مرحوم آخوند در کفایه به حسب ترتیب بحث کفایه، بعد از اینکه ثمره نزاع در مقدمه موصله را بیان کرده‌اند، تقسیمی از تقسیمات دیگر واجب را ذکر کرده‌اند که قاعدتا باید در همان تقسیمات واجب این تقسیم را بیان می کردند که واجب؛ یا اصلی است یا تبعی. بعد از عنوان این تقسیم، ثمرات نزاع در مقدمه واجب را ذکر کرده‌اند و بعد این بحث را کرده‌اند که آیا ملازمه ثابت است یا نیست. بعد هم بحث مقدمه مستحب و مقدمه حرام را عنوان کرده و به طور کلی این بحث را تمام کرده‌اند.

در اینجا به دنبال آن ثمره مقدمه موصله، آن ثمراتی که در اصل نزاع در مقدمه واجب مطرح شده را عنوان می کنیم، بعد که بحث ثمرات تمام شد، تقسیم واجب به اصلی و تبعی را عنوان می کنیم.

مرحوم آخوند می فرمایند نزاع در مقدمه واجب این ثمره‌ی مهم را دارد که بنابر این که بگوییم بین وجوب ذی المقدمه و وجوب شرعی مقدمه، ملازمه است، خود وجوب شرعی مقدمه می شود یک حکم کلی شرعی، و یک فقیه و مجتهد، از اول تا آخر فقه را که می نگرد هر جا واجبی باشد و آن واجب دارای مقدماتی باشد، می تواند فتوا دهد که این مقدمات دارای وجوب شرعی است.

در باب نماز، غسل، حج و سایر واجبات این مطلب هست. حج اگر دارای مقدمات عدیده و کثیره است، وقتی گفتیم بین وجوب شرعی ذی المقدمه و وجوب شرعی مقدمه ملازمه است، - اگر در بحث مقدمه واجب به چنین نتیجه ای رسیدم، که هنوز این بحث ملازمه که بحث اصلی در مقدمه واجب است مطرح نشده - می توانیم در فقه فتوا دهیم هر چیزی عنوان مقدمه داشت، وجوب شرعی دارد. اگر ملازمه را منکر شدیم، عنوان وجوب شرعی ثابت نیست.

مرحوم آخوند این ثمره را پذیرفته‌اند و گفته‌اند تام است و نیازی به ثمراتی که دیگران بیان کرده‌اند نیست، که آن ثمرات را هم اشاره می‌کنیم.

حال ببینیم آیا این فرمایش مرحوم آخوند تام است یا خیر؟

نقد بر کلام مرحوم آخوند در ثمره مقدمه واجب

به ایشان اشکالی شده که بر این وجوب شرعی مقدمه چه اثری مترتب است؟ برای اینکه وجوب عقلی مقدمه و لابدیت عقلی مقدمه، مسلم است. اگر ذی المقدمه‌ای دارای مقدمه‌ای بود، چه یکی باشد و چه متعدد، عقل حکم به لابدیت می‌کند. یعنی از مواردی است که عقل بصورت مستقل می‌گوید مقدمه، لزوم و لابدیت عقلی دارد. یا می‌گوییم عقل حکم می‌کند یا عقل درک می‌کند لابدیت را. چون بعضی قائل‌اند عقل، قوه حاکمه نیست، بلکه قوه مدرکه است و نمی‌تواند حکم کند. حکم برای مولا و شارع است و آن کسی که مولویت داشته باشد. علی‌ای حال یا حکم به لابدیت عقلی می‌کند یا لزوم و لابدیت عقلیه را درک می‌کند.

لذا به مرحوم آخوند اشکال شده حالا که مقدمه لزوم عقلی دارد، چه لزومی دارد بگوییم شارع هم این را واجب کرده؟ وجوب شرعی مقدمه حکمی لغو می‌شود و هیچ اثری بر آن مترتب نمی‌شود.

بعبارة آخری؛ اشکال این است که این ثمره‌ای که در اینجا ذکر شده، نمی‌تواند ثمره‌ی فقهی برای یک مسأله اصولی باشد. ما در اصول قواعدی که می‌خواهیم مطرح کنیم به دنبال آن قواعد می‌خواهیم ثمراتی فقهی بر آن مترتب کنیم. اینجا با وجود لابدیت عقلیه، دیگر ثمره‌ی فقهی بر این مسأله اصولیه مترتب نمی‌شود.

از کسانی که این ثمره را انکار کرده و مورد اشکال قرار داده‌اند مرحوم آقای خوئی (محاضرات 2: 427) است.

پاسخ استاد از اشکال و دفاع از مرحوم آخوند

به نظر می‌رسد این اشکال بر مرحوم آخوند ناتمام است و وارد نیست.

برای اینکه اگر ثمره‌ی عملی را به یک جهت عملی خارجی منحصر کنیم و بگوییم ثمره‌ی عملی این است که در عمل خارجی مؤثر باشد، آنگاه این اشکال وارد است. وقتی می‌گوییم مقدمه، وجوب عقلی دارد و عقل می‌گوید باید این مقدمه را انجام دهید، چه شارع وجوب را بیاورد چه نیابد، از نظر عمل خارجی فرقی ندارد.

لکن از این ناحیه که مجتهدی بخواهد فتوا به وجوب شرعی بدهد، آیا برای إفتاء به وجوب شرعی، برای او فایده‌ای ندارد؟ اگر مجتهدی بخواهد بگوید شرعا تحصیل مقدمات حج واجب است، إفتاء مجتهد به وجوب شرعی، دائر مدار این است که بدانیم مقدمه واجب وجوب شرعی دارد یا ندارد؟

لذا این اشکال بر مرحوم آخوند وارد نیست.

از نظر عمل داخلی چه مجتهد باشد چه نباشد، چه بگوید چه نگوید، مکلف وقتی می‌بیند این ذی المقدمه دارای مقدماتی است، عقل حکم به لابدیت می‌کند و باید عقلا آن را بیاورد. اما از نظر اینکه مجتهد بخواهد إفتاء کند به وجوب شرعی، آیا می‌تواند بگوید

شرعا واجب است یا نه؟ این خودش ثمره‌ای می‌شود.

وقتی در بحث اصولی اثبات شد مقدمه واجب، وجوب شرعی دارد، از اول تا آخر فقه به درد او می‌خورد. در هر مورد هر مقدمه‌ای باشد، می‌تواند فتوا به وجوب شرعی بدهد.

لذا این اشکال بر مرحوم آخوند وارد نیست و این ثمره‌ی خوبی است. مجرد لابدیت عقلی جلوی این ثمره را سد نمی‌کند.

بعبارة آخری؛ اگر بخواهیم آن اثر عملی که بر عمل جمیع مکلفین مترتب می‌شود در نظر بگیریم، همان لابدیت عقلی کافی است و عقل به همه مکلفین می‌گوید باید این مقدمات را انجام دهید، اما اگر بخواهیم در محدوده افتاء و فتوا دادن مجتهد در نظر بگیریم این بحث ثمره‌ی خوبی در اینجا دارد.

پس این ثمره که مرحوم آخوند بیان کرده‌اند به نظر می‌رسد اشکال محقق خوئی بر آن وارد نباشد. اصلا زمانی که بحث مقدمه واجب مطرح می‌شود، می‌گویند ثمره‌ای ندارد. می‌گوییم چرا؟ می‌گویند عقل می‌گوید باید مقدمه را انجام داد. در فقه، اگر مجتهدی می‌خواهد فتوا به استحباب یا حرمت بدهد، باید دلیل داشته باشد. اگر مجتهدی بخواهد فتوا بدهد به وجوب شرعی مقدمه، باید دلیل داشته باشد. یعنی در اینجا دو عنوان داریم یکی عمل خارجی مکلفین که همه را شامل می‌شود، مجتهد و غیر مجتهد، یکی فتوا دادن مجتهد. مجتهد اگر بخواهد فتوا دهد به وجوب شرعی، راه آن فقط مقدمه واجب است.

ثمره دوم برای مقدمه واجب

مرحوم آخوند این ثمره را در کفایه پذیرفته و بعد گفته‌اند ثمرات دیگری هم در اینجا ذکر شده است.

یک ثمره این است که بنا بر قول به مقدمه واجب، اگر گفتیم مقدمه واجب وجوب دارد، می‌توانیم مقدمه را با قصد تقرب انجام دهیم. اگر گفتیم مقدمه واجب وجوب ندارد، اینجا نمی‌شود مقدمه را با قصد تقرب انجام داد. وقتی می‌گوییم مقدمه واجب، واجب است، یعنی این مقدمه دارای امر است، ما می‌توانیم قصد این امر را کنیم و با قصد امر مقدمه، مقدمه عنوان عبادی پیدا می‌کند و عنوان مقرب پیدا می‌کند.

اما اگر گفتیم مقدمه واجب، واجب نیست، به این معنا است که مقدمه امر ندارد و نمی‌توانیم قصد الامر کنیم و عبادیت و مقربیت در مقدمه راهی ندارد.

نقد استاد محترم بر ثمره دوم

بطلان این ثمره در مباحث گذشته روشن شد. چه برای عبادیت مقدمه یا مقربیت مقدمه، قبلا گفتیم لازم نیست مقدمه حتما امر داشته باشد، بلکه راه‌های مختلف دیگری وجود داشت.

یک راه امر نفسی استحبابی بود. اینکه می‌گوییم لازم نیست امر داشته باشد، یک امری غیري است. برای عبادیت و مقربیت مقدمه، لازم نیست مقدمه امر غیري داشته باشد. بلکه اگر یک امر نفسی استحبابی داشت، مثل وضو، یا بخواهیم به کمک این مقدمه به یک ذی المقدمه‌ی عبادی برسیم، همین مقدار برای عبادیت مقدمه کافی است. لذا این ثمره باطل است.

ثمره سوم، مسأله نذر است. اگر کسی نذر کند واجبی را انجام دهد، چه نذر مشروط یا مطلق، مثلاً نذر کند اگر فلان حاجت برآورده شود، واجبی را انجام می‌دهد، اگر مقدمه واجب را انجام داد، اگر گفتیم مقدمه واجب، شرعاً واجب است، وفای به نذر شده و اگر گفتیم مقدمه واجب شرعاً واجب نیست، با انجام این مقدمه، وفای به نذر نشده است.

نقد مرحوم آخوند بر ثمره سوم

مرحوم آخوند در کفایه بر این ثمره این اشکال را وارد کرده‌اند که مسأله وفای به نذر، ثمره‌ای فقهی نیست، بلکه حکمی عقلی است. اینکه آیا بوسیله این عمل، به نذر وفا کردم یا نکردم، وفای به نذر عنوان عقلی دارد. وقتی نذر می‌کنید که عملی را انجام دهید، اگر بعداً عمل را انجام دادید، چه کسی می‌گوید وفای به نذر کردید؟ شارع که نمی‌گوید! وفای به نذر و اینکه آیا این عمل عنوان وفای به نذر دارد یا ندارد، در رابطه با عقل است و عنوان شرعی ندارد. در نتیجه این ثمره، ثمره‌ای فقهی و شرعی در بحث مقدمه واجب نیست.

نقدهای دیگر بر ثمره سوم

با قطع نظر از این اشکال، اشکالات دیگری هم بر این ثمره ذکر شده که آنها را هم عرض کنیم.

اشکال اول: در مسائل اصولیه، وقتی مسأله اصولیه را به یک صغراً ضمیمه کردیم، باید به نتیجه برسیم و نیازی به ضمیمه کردن دلیل و قاعده‌ی دیگر نباشد. در حالی که اینجا اینگونه نیست. در اینجا باید صغراً درست کنیم و کبراً را این قرار دهیم که مقدمه واجب، واجب است، بعد از اینکه صغری و کبری چیده شد، باید بگوییم وفای به نذر واجب است. آن قاعده را هم ضمیمه کنیم بعد به این نتیجه برسیم.

بعبارة آخری؛ این ثمره یعنی مسأله نذر، ثمره‌ای نیست که مستقیماً در این نزاع مقدمه واجب مترتب شود، باید بگوییم این عمل، مقدمه واجب است، این صغری، کبری این است که مقدمه واجب، وجوب شرعی دارد.

نتیجه می‌گیریم این عملی که انجام دادیم، بعنوان واجب شرعی است، بعد باید قانون لزوم وفای به نذر و وجوب وفای به نذر را هم ضمیمه آن کنیم، بعد بگوییم این عمل آیا وفای به نذر است یا نیست. عقل می‌گوید این عنوان وفای به نذر دارد.

البته این اشکال هم می‌تواند مستقل باشد و هم می‌تواند در تکمیل اشکال مرحوم آخوند باشد که فرموده‌اند مسأله وفای به نذر، مسأله عقلی است.

این اشکال بیان دیگری است که در اشکال می‌گوییم ثمرات مسأله اصولیه باید بلافاصله بعد از اینکه قاعده اصولی را کبری قرار دادیم و صغری را به آن ضمیمه کردیم، بر آن مترتب شود و نیاز به ضمیمه کردن قانون و قاعده‌ی دیگری نباشد، در حالی که اینجا چنین نیازی وجود دارد.

اشکال دوم: وفای به نذر، تابع قصد ناذر است. ناذر اگر نذر کرده یک واجبی، چه شرعی و چه عقلی انجام دهد، این می‌شود وفا، اگر نذر کرده یک واجب شرعی مسلم انجام دهد، چون اختلافی است که آیا این شرعی است یا نه، اینجا معلوم نیست وفای به نذر باشد.

علی‌ای حال این تابع قصد نذر کننده است. بعضی گفته‌اند صیغه عربی و بعضی گفته‌اند فارسی کافی است و بعضی می‌گویند به مجرد خطور در مغز، برای نذر کافی است. پس ملاحظه کردید این ثمره درست نیست. چند ثمره‌ی دیگر در کفایه وجود دارد آنها را هم ببینید تا فردا ان شاء الله بحث کنیم.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ